

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله جهاد در منطق اسلام به دو قسمت جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، تقسیم می‌شود، جهاد دفاعی که تکلیفش روشن است، اختصاص به اسلام هم ندارد، همه مکاتب دینی، و غیر دینی، همه قائل به دفاع هستند، دفاع یک امر ثابت است، جهاد ابتدایی، منطقی این است، می‌گوید حق حاکمیت از آن الله است، خدا هم اراده دارد که مردم در همه جای دنیا امکان برخورداری از دین توحیدی داشته باشند، کسی نمی‌تواند مردم را به زندگی توحیدی مجبور کند، اما امکان زندگی توحیدی را کسی حق ندارد از مردم سلب کند، به این می‌گویند صد عن سبیل الله، یعنی اگر قرار باشد کسی کافر است، امکان مومن شدن دیگران را هم سلب کند، یعنی بقیه را هم بخواهد کافر کند، در حقیقت او مزاحم انسان‌های دیگر است، حالا من یک مثال ساده بزنم، حق برخورداری از آموزش، حق برخورداری از درمان، حق برخورداری از آب سالم، یک حق عمومی است، حق برخورداری از غذای سالم، برخورداری از محیط مناسب، امکانات تفریحی، خیلی چیزهای دیگر، حقوقی که آدم‌ها دارند، این حقوق باید در اختیار همه باشد، یکی از حقوقی که قرآن به رسمیت می‌شناسد برای انسان‌ها، حق برخورداری از دین سالم است، حق برخورداری از تفکر سالم، سبک زندگی سالم، این حق را نباید از آدم‌ها گرفت، حالا اگر مستکبرانی پیدا بشوند بخواهند در یک منطقه ای از زمین امکان برخورداری از آموزش را از آدم‌ها بگیرند، اینها ظلم می‌کنند، امکان برخورداری از دین سالم را از مردم بگیرند و اجازه ندهند مردم دین داشته باشند و به دین الهی زندگی کنند، چه در ابعاد فردی، چه خانوادگی، چه اجتماعی، اینها ظلم می‌کنند، لذا اسلام مجوز داده است، که برای بسط کلمه حق در زمین با ظالمان نبرد بشود، حجت بر آنها تمام بشود، دین خدا ابلاغ بشود، خودت می‌خواهی کافر زندگی کنی، خودت می‌دانی، ولی نمی‌توانی کفرانه حکومت کنی و مانع باشی از اینکه مردم به دین الهی در بیایند، این صد عن سبیل الله است و اسلام جلوی تو می‌ایستد، ذات جهاد ابتدایی هم مبارزه با ظلم است و ذاتش جهاد دفاعی است، حالا دفاع از حقوق انسانی، از جمله حق برخورداری از دین.

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آوردید، «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»، «كَافَّةً» یعنی همه شما، یعنی یکباره، یکجا، در همه ابعاد، در همه شئون، یعنی جایی را خالی نگذارید از «السَّلَامِ»، شأنی را از «السَّلَامِ»، خالی نگذارید، اسلام یک دین همه جانبه است. نمی‌شود نماز مسلمانی، بازار کفر، نمی‌شود سیاست مسلمانی، اقتصاد کفر، نمی‌شود فرهنگ مسلمانی، ورزش کفر، نمی‌شود یک گروه مسلمان، بقیه در جامعه مسلمان، کافر، «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»، یکباره در «السَّلَامِ»، داخل شوید «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»، و از گام‌های شیطان تبعیت نکنید، گام‌های شیطان، شیطان پله پله، قدم به قدم، مقطع به مقطع، موضع به موضع، امر به امر، جمعیت به جمعیت، کوچه به کوچه، خانه به خانه، می‌خواهد شما را از اسلام خارج کند، می‌خواهد از «السَّلَامِ» از تسلیم خدا بودن خارج تان کند.

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» اگر بعد از اینکه دلایل روشن، یعنی قرآن، قرآن پر از بیینه برای شما آمد، اگر بعد از این شما بلغزید، «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بدانید خدا لطمه نمی‌خورد از لغزش شما، مفهومش این است که خودتان لطمه می‌خورید، بدانید خدا عزیز است، حکیم است، نه قدرتش خدشه بر می‌دارد، نه علمش خدشه

بر می دارد، چرا «فَإِنْ زُلْتُمْ» را ذیل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ...» فرمود، به خاطر اینکه دو تا جریان با هم رقابت می کنند، یک جریان دنیا خواهی، که لیدرش، رهبرانش، اشراف، اغنیا، قدرتمندان، ثروتمندان کافر هستند، اینها دارند طوری تبلیغ دین می کنند که آقا دین ما اینطور دینی است، جیب هایمان پر، نهرهایمان پر، میوه هایمان فراوان، دارایی هایمان زیاد، قدرتمان از شما بیشتر، ثروت مان بالاتر، دلمان خوش تر، شهرهای مان آبادتر، ما این هستیم و این هستیم، این یک تبلیغی دارد می کند، که خدا را فدای دنیای خودش کرده، دین را فدای دنیای خودش کرده، دین را به پای دنیا ذبح کرده است، آن طرف هم «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» که جان را فدا کرده است، آن هم دارد یک تبلیغ دین می کند، این طرف مردم، هر آینه ممکن است به لغزش بیفتند، فضای سخن این است که یک حج مشترک انجام دادیم، حالا آخرش یک مانور دنیا آنها راه انداختند، این طرف مومنان در معرض لغزش هستند، اگر بعد از اینکه برای شما بیانات آمد، شما لغزیدید به سمت منطق دنیا، باورتان شد دین یعنی دنیا، دین یعنی رفاه، صرف نظر از رضایت خدا، اگر باور کردید، پس بدانید: «فَاعْلَمُوا...عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

این کافرانی که اگر کار دستشان بیفتد، تلاش می کنند فساد در زمین ایجاد کنند، و «الْحَرَثَ وَالنَّسْلَ» و آبادانی و انسانیت را از بین ببرند، آیا اینها که امروز در تلاش هستند تا شما را بلغزانند، به رغم اینکه شما بیانات دارید، آیا اینها منتظر چیزی غیر از این هستند، «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ»، یعنی خدا دارد از میزان لجاجت و عناد اینها حرف می زند، اینها کسانی هستند که دیگر حرفی با اینها گویا نداریم جز اینکه خدا خودش با ملائکه بیاید، کار را تمام کند. کنایه از اینکه «أَنْ يَأْتِيَهُمُ...وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ»، «وَقُضِيَ الْأَمْرُ» جمله حالیه است، این دو تا جمله کنایه است با اینها حرفی نداریم، تا آمدن عذاب، شما می خواهید تحت تاثیر اینها باشید؟ شما که بیانات را یک روز شنیدید و ایمان آوردید، امروز می خواهید تحت تاثیر کفار راه تان را انتخاب کنید، «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا» آیا منتظر چیزی هستند جز این؟ این آیه متضمن یک تهدید اتمام حجت گونه با آن کفار است، می فرماید، بدانید کفاری که امروز دارند شما را می لغزانند، مانور تفاخر و دنیا راه انداخته اند و خدا را شاهد می گیرند بر آن، بدانید که اینها دیگر حرفی باهاشان نمانده است، هر آنچه بیته گفتنی بوده، گفته شده، آیه آوردنی بوده، آورده شده، با اینها فقط یک چیز باقی مانده است، خود خدا بیاید کار را تمام کند، خود خدا بیاید امر را پایان بدهد، «وَقُضِيَ الْأَمْرُ».

خطاب به تو مومن درباره آنها حرف می زند، یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، آیا این کفاری که حالا دارند شما را گول می زنند، می خواهند بلغزانند، اینها منتظر چیزی به جز آمدن خود خدا و پایان یافتن امر هستند؟ کار اینها دیگر گذشته است، ولی بدانند و بدانید «وَالِلَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»، درست است که الان وقتش نرسیده است، عذاب آنها بیاید ولی بدانید همه امور به سوی خدا باز می گردد.

«سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» پیامبر از بنی اسرائیل سوال کن، ببینید دارد یک آینه عبرتی جلوی روی مومنان می گذارد، مومنانی که بیانات آمده است، ولی الان به خاطر مانور تفاخر دنیاگرایان دارند می لغزند، «سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» سوال کن از بنی اسرائیل، «كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» چقدر ما به بنی اسرائیل «آيَةٍ بَيِّنَةٍ» دادیم، آیه روشن دادیم، مثل شما که بیانات برای تان آمد، چقدر ما به بنی اسرائیل «آيَةٍ بَيِّنَةٍ» دادیم ولی «آيَةٍ بَيِّنَةٍ» را که نعمت الله بود، تبدیل کردند، تحریف کردند، تغییر در آن ایجاد کردند، چرا اینجا خدا از آیه بیته با عبارت نعمت یاد کرد، از آیه بعدی و آیات

قبلش معلوم می‌شود، چون می‌خواهد بگوید نعمت اصلی، برخورداری‌های مادی نیست، اینکه اینها اینقدر خودشان را «أُنْعَمَتْ عَلَيْهِمْ» جلوه می‌دهند.

اگر اینها اوضاع را برای شما سخت می‌کنند، چون «زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» برای کافران حیات دنیا تزئین شده است، زینت داده شده است. برای همین «وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» مومنان را مسخره می‌کنند. می‌گویند شما چطور از خدا دم می‌زنید که جیبتان خالی است؟ چطور از خدا دم می‌زنید که برخورداریتان از حیات دنیا کم است؟ چطور از خدا دم می‌زنید که از این همه زیبایی‌ها نمی‌توانید بهره ببرید؟ در نگاه آنها زیبایی‌ها دنیا است. زرق و برق و شهوات دنیا برای شما حرام است! مومنان را اینطور مسخره می‌کنند؛ اینها جماعتی هستند که دم از خدا می‌زنند، اینها خود را محدود کردند! دستشان خالی است، فقیر، کم زور، این حرام، آن حرام... چرا کفار اینطور ما را به تمسخر می‌گیرند؟ چون تمام زیبایی‌ها را در حیات دنیا خلاصه می‌بینند، «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا» با تقوایان «فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روز قیامت معلوم می‌شود بالاتر از کافران بودند. وقتی باطن قضیه، را نگاه کنیم، چه کسی بالاتر است؟ «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا» بالاتر هستند.

«وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» خدا در قیامت طوری رزق و روزی به اینها می‌دهد که حساب و کتاب ندارد! می‌ریزد به پای اینها نعمتهای دنیا را، می‌ریزد به پای اینها رزق و روزی را. در قیامت معلوم خواهد شد. در نگاه مسلمان، دنیا دار ابتلاء است. ما در دنیا رقابتی با کفار نداریم بر سر مادیات که سعی کنیم بیش از آنها بخوریم، بیش از آنها لذت ببریم، بیش از آنها بی تقوایی کنیم و کیف کنیم. نکند یک وقت از دنیا برویم و کمتر کام از آن گرفته باشیم! نه، با کفار بر سر بهره‌وری بی تقوایانه از دنیا هیچ رقابتی نداریم. آنها برای رسیدن به دنیا تقوا ندارند، محدودیت ندارند. ما رقابتی با آنها بر سر چنین دنیاطلبی نداریم. ما برای آخرت کار می‌کنیم. لذا برای ما مهم است چطوری به دنیا برسیم. کم برسیم، حلال برسیم. کم برسیم، صحیح برسیم. کم باشد، عادلانه باشد.

آیه ۲۱۳ هم در بحث کنونی ما و هم در کل سوره فسطاط، آیه کلیدی است. خدا می‌خواهد توضیح دهد؛ چطور شده کفار برخوردار و دارا، مومنین گرفتار و ندار. آنها مانور تفاخر و ثروت و قدرت می‌دهند و دل مومنین را می‌لرزاند، می‌لغزانند. مومنین هم می‌گویند اگر دین یعنی فقیر بودن، دین یعنی بیچاره بودن، دین یعنی کم برخوردار بودن، دین یعنی از دنیا لذت نبردن... یک چالش اینطوری برای مومنین درست کردند. حالا خدا می‌خواهد به این مسئله بپردازد:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» مردم همه امتی واحد بودند. یعنی همه طبق یک روال و رویه بودند. «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» خدا در بین مردم پیامبران را مبعوث کرد که پیامبران مبشر باشند و منذر باشند؛ مردم را به بهشت بشارت دهند و بترسانند از جهنم و با پیامبران کتاب نازل کرد به حق، کتابی که میزان حق و باطل شود، حق و باطل را از هم جدا کند. «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» خدا پیامبران را فرستاد با کتاب تا بین مردم در آن چیزی که در آن اختلاف کرده بودند، حکم کنند. پس معلوم شد قبل از اینکه بحث فرستادن پیامبران باشد، در آن امت واحده اختلاف پیش آمد. خدا پیامبران را فرستاد تا در آن اختلافی که بین مردم بود پیامبران بر اساس کتاب خدا حکم کنند. متأسفانه درباره خود کتابی که پیامبران آوردند اختلاف شد.

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ...» در کتاب خدا اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب خدا به آنها داده شد، «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» بعد از اینکه بینات برایشان آمده بود. چرا در کتاب اختلاف کردند؟ «بَعْثًا بَيْنَهُمْ» از روی زیاده خواهی‌ها. به خاطر زیاده خواهی‌ها اختلاف کردند. اختلاف قبلی که حل نشد، یک اختلاف دیگری هم آمد روی آن. اختلاف قبلی که مردم در دنیا داشتند سر جای خود، انبیاء آمدند حل اختلاف کنند، خود انبیاء شدند منشاء اختلاف. اینجا خدا چه کار کرد؟ «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» مردم در این اختلاف جدید دو گروه شدند: یک گروه مومنان به کتابهای آسمانی شدند و یک گروه کافران به کتابهای آسمانی شدند. خدا مومنان را هدایت کرد در آن چیزی که اختلاف داشتند از حق به إذن خودش «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خدا هدایت می‌کند هر که را بخواهد به صراط مستقیم. پس کسانی که ایمان نیاوردند به کتاب، عملاً هدایت نشدند و آنها در باطل باقی ماندند. مفهوم آیه گفته شد برویم سراغ مقصود آیه:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» آیه در حوزه دین سخن نمی‌گوید چون قبل از بعثت انبیاء است. صحبت از این بود که روال مردم در برخورداری از دنیا، یک روال یکسانی بود. آدمها در دنیا بدون اینکه بخواهند به هم تعرض کنند هر کس از سهم خودش بهره‌مند بود، برخوردار بود. تا اینکه اختلاف درست شد. یعنی اختلاف طبقاتی درست شد. یعنی یک عده شدند اشراف، اغنیاء، زورمندان، ثروتمندان. یک عده دیگر ماندند زیر دست و پا. با استناد به قرآن و شواهد قرآن، من اینطور تعبیر می‌کنم: عدالت و امت واحده بودن در جامعه انسانی از بین رفت، اختلاف درست شد. یک عده گفتند ما می‌خوریم و بقیه نوکر ما هستند! بقیه برده ما هستند! خدا پیامبران را فرستاد تا با کتاب حق، در اختلاف بین مردم حکم کنند. انبیاء برای چی آمدند؟ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» چرا؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) ما خواستیم تا مردم، هر کسی به حقیقت برسد روی زمین. ما دین را برای تأمین عدالت ایجاد کردیم، پیامبران را برای تأمین عدالت فرستادیم، برای برخورداری عادلانه، برای اینکه مردم «أُمَّةً وَاحِدَةً» باشند.

حالا من شاهدهم را بیاورم که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی برخورداری از دنیا؛ ۱- یک شاهد از سوره زخرف آیه ۳۳ می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» اگر نبود اینکه از نظر من خدا مردم امت واحده هستند و باید باشند، اگر این نبود، اگر من خدا می‌خواستم در برخورداری مردم از دنیا فرق بگذارم، طبقات درست کنم، آن وقت برای کسانی که به خدای رحمان کافر هستند خانه‌هایشان را از طلا می‌کردم، خانه‌هایشان را از نقره می‌کردم، از سر و رویشان طلا و نقره را می‌ریختم، حالا من کار ندارم به این تکه دوم مطلب به اینکه «لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» ثمره‌اش کجا ظاهر می‌شود؟ در برخورداری، ثمره امت واحده بودن در برخورداری آشکار می‌شود، که می‌فرماید اگر امت واحده نبودند جیب کفار را من پر می‌کردم، ولی من نمی‌خواهم همچین کاری انجام بدهم چون از نظر من خدا مردم «أُمَّةً وَاحِدَةً» هستند.

مردم در برخورداری از دنیا «أُمَّةً وَاحِدَةً»، روال واحدی داشتند؛ ولی در این اختلاف حاصل شد، یک عده حق بقیه را خوردند، یک عده برخوردارتر شدند، البته یک تفاضل در نعمت در حد طبیعی که به حد اختلاف طبقاتی نرسد را خود خدا هم تأیید می‌کند در قرآن می‌فرماید، به یک نفر بیشتر می‌دهیم، به یک نفر کمتر می‌دهیم این هست، اما چرا بیشتر و کمتر می‌دهیم؟ که امتحان شکل بگیرد، که بیشتر برخورداران از کم برخورداران حمایت کنند، پشتیبانی کنند، عدالت را برپا کنند، ما برای امتحان این کار را می‌کنیم.